

پایان قرنی سهمگین

✉ حسن اکبری بیرق

h.akbaribairagh@gmail.com

شاید بتوان مدعی شد که تحولاتی که ایران عزیز ما طی یک سده گذشته، از اسفند ۱۲۹۹ تا اسفند ۱۳۹۹ به خود دیده‌است، به لحاظ کمی و کیفی، با حاصل جمع تغییرات چندین قرن در همین سرزمین برابری می‌کند. مام وطن در یکصدسال گذشته، دستخوش مجموعه‌ای کامل از فراز و نشیب‌ها و بلایا و تلاطماتی شده‌است که فرودآمدن هریک از آن‌ها بر قومی، می‌تواند هلاکت آن را در پی داشته باشد؛ اما چنین نشد و ایران کهن هربار توانست ققنوسوار از زیر خاکستر آمال و آرزوهایش برآید و پروازی دوباره آغاز کند؛ ولی اندک زمانی بعد، دیگر باره با تیر آتشین تقلب احوال و تغییر اطوار راه نشیب در پیش گرفته و این چرخه معیوب در تمام طول قرن ادامه داشته و همچنان دارد. شاید بزرگترین عامل سرپا ماندن نسبی دولت-ملت ایران و جان به در بردن آن از این‌همه بدبیاری تاریخی، برخوردار بودن از پیشینه بلند تمدنی بوده باشد که چنین نیز هست؛ اما کیست که نداند در دهکده جهانی کنونی، انبان اندوخته گذشتگان، دیگر تکافوی هزینه‌های سنگین زیستن امروزی را نمی‌کند و نازش به استخوان پیشینیان در حکم استفاده مداوم از سرمایه‌ای است که هرچقدر هم گرانسنگ باشد، بالاخره محدود است و روزی تمام می‌شود و کفگیر به ته دیگ می‌خورد. بنابراین برای ورود به قرن جدید خورشیدی کشتیبان این فرهنگ و تمدن را سیاستی دیگر باید. نمی‌توان در باد گذشته خوابید و چشم بر تحولات بنیان‌کن دنیای پسامدرن بست.

برای رهایی از این غفلت مژمن و دیگر کردن تدبیر امور، ایستادن و واپس نگریدن و تدبیر در راه طی شده صدساله از اهم فرایض و از اوجب واجبات است. اگر به لزوم تغییر تقدیر این مرزبوم باور داریم، باید بپذیریم که سقف تحول در «حال» را بر ستون تأمل در «ماضی» باید بنا نهیم و با درنگی روشمند و البته عبرت‌جویانه، پیکر احوال یک سده گذشته را به تیغ نقد، جراحی نماییم.

برای نمونه، در ایرانی که چنین تجربه‌های پر هزینه را از سر گذرانده اگر قومی در اسفند ۱۳۹۹ در انتظار برآمدن یک نظامی مقتدر و سامان دادن به امور باشد، درست مثل آنچه در اسفند ۱۲۹۹

اتفاق افتاد، دیگر باید باور کرد که از درک تفاوت آن اسفند با این اسفند و آنچه مابین آن اتفاق افتاده ناتوان است و دلیل اصلی این ناتوانی نیز عدم اهتمام به خوانش وقایع این یک قرن و بلایایی است که بر سر این ملت فرود آمده است. واقع مطلب آن است که اگر در آن عصر، شخصی و جریانی توانسته است چاره درد شود، هیچ دلیلی منطقی برای چاره‌ساز بودن تکرار آن وجود ندارد چراکه در میان این دو ۹۹ بر ایران و ایرانی بسی فتنه‌ها رفته و دنیای پیرامونی نیز بسیار تغییر کرده است.

ازین روست که برآن شدیم در یازدهمین شماره فصلنامه، مروری گذرا داشته‌باشیم بر مهم‌ترین خاطرات سیاسی سده اخیر تا شاید به نوبه خود از طریق یادآوری ناکامی‌ها و کامیابی‌های این دوره پرآشوب، از تکرار خطاهای آبا و اجدادمان جلوگیری کنیم. فروتنانه معترفیم که پرداختن به چنین موضوعی، چنان‌که باید و شاید، در صفحات محدود یک فصلنامه، ممکن و میسر نبوده و نیست؛ اما به حکم: آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید، کوشیدیم تأثیرگذارترین وقایع قرن را که با سرشت و سرنوشت امروزمان گره خورده است، دستکم یادآور شویم. امید آن داریم که هریک از خاطرات سیاسی سده چهاردهم شمسی را که به اجمال در این شماره برگزار کردیم، در شماره‌های آتی، به تفصیل بر رسمیم و بکاویم.

در فاصله شماره دهم تا یازدهم، رویدادی در ایالات متحده امریکا، فضای سیاسی جهان را دستخوش تغییری قابل توجه کرد؛ که عبارت است از خروج دونالد ترامپ از کاخ سفید و ورود جو بایدن به آن. بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که ترامپ را باید پدیده‌ای استثنایی در امریکا دانست و در خوانش تاریخ معاصر ایالات متحده چهارسال زمامداری او را داخل پرانتز گذاشت و از آن عبور کرد. اما به نظر می‌رسد که چنین نباشد؛ با توجه به میزان بسیار قابل اعتنای آرائی که ترامپ در همین انتخابات به دست آورد و با عنایت به پایگاه و جایگاه او در میان مردمی که حاضر شدند به اشارت او حتی از دیوار پارلمان نیز بالا بروند، نمی‌توان به سادگی از کنار نام و راه او گذشت و ظهور و افول او را تنها محدود به دوره‌ای چهارساله دانست.

همه اینها که گفتیم به یک معنا مربوط به خود جامعه امریکاست و چندان ارتباطی لااقل به ما که در این سوی دنیا هستیم ندارد؛ اما از این حقیقت نمی‌توان غافل بود که سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای طراحی شده است که متأسفانه هرآنچه در آن سوی اقیانوس واقع می‌شود، در جزئی‌ترین امور مردم ایران تأثیر می‌نهد. مثلاً آمدن ترامپ جمهوری‌خواه و کنارکشیدن او از

برجام و اعمال تحریم‌های بی‌سابقه بر ایران و بی‌اثر ساختن روابط جمهوری اسلامی ایران با اروپا، چنان سیاست و اقتصاد و دیگر شئون اداره کشور را زیر و زبر کرد که جبران آن در خوشبینانه‌ترین حالت، ممکن است دهه‌ها طول بکشد. بدین لحاظ دولتمردان ایران در همه سطوح، از صدر تا ذیل، در سه سال گذشته لحظه شماری می‌کردند که با برگزاری انتخابات در یکنگه دنیا، رئیس‌جمهوری نه چندان خردمند برود و رئیس‌جمهوری عاقل بر سر کار بیاید که البته چنین نیز شد. آنچه فعلاً نشده است، برآورده شدن انتظاراتی است که در طول سه سال گذشته، از سوی دستگاه تبلیغاتی و از زبان مسؤولان ارشد نظام، شاید برای امید بخشی به خود و شهروندان، القا شده بود. شکی نیست که فضای مثبت ایجاد شده در نظام بین‌الملل و احتمالاً در آینده‌ای نزدیک بین ایران و آمریکا فرصت مناسبی برای بهبود شرایط بنفع ایران و تأمین حداکثری منافع ملی است؛ اما و دریغاً که سیاست خارجی مخصوصاً تنش‌های موجود میان ایران و آمریکا، همواره موضوع منازعات سیاسی و جناحی درون نظام بوده و در اغلب موارد مورد بهره‌برداری مقطعی قرار گرفته است. هزینه‌های از دست دادن فرصت‌های گذرای تاریخی، گاه به بهای سنگینی برای این ملک و ملت تمام شده و می‌شود و شاید وقت آن رسیده که در پایان این قرن ششمی مورد محاسبه قرارگیرد تا روشن شود که رقابت‌های داخلی هسته‌های پراکنده قدرت بر سر مسأله رابطه با ایالات متحده آمریکا، چه صورت حساب‌های سنگینی را به مردم ایران تحمیل کرده است.

باید به طراحان سیاست خارجی هشدار داد که ایران بعنوان یک بازیگر قدرتمند در عرصه بین‌الملل باید بر اساس تعریفی جامع و غیر ایدئولوژیک از منافع ملی، شرکای سیاسی و اقتصادی خود را تعیین کند نه این‌که به نحوی منفعلانه و بر اثر فشارهای بین‌المللی و تسلیم در برابر هژمونی قدرت‌های بزرگ و کوچک، روزمرگی پیشه کرده به دیگران اجازه دهد که خط مشی سیاسی این کشور بزرگ و مهم را دستخوش قبض و بسط‌های مخرب، پرهزینه و بی نتیجه نماید.

اکنون که ملت ایران، که بیشترین آسیب را از این تنش‌ها و کشمکش‌ها دیده است، با مقاومت سخت در برابر مصائب طاقت فرسا، دوران فشار حداکثری جریان تندروی آمریکا و همدستان منطقه‌ای‌اش را با سربلندی پشت سر گذاشته است، روز چیدن نتایج و ثمرات این پایداری تاریخی است و فضا برای بهره‌برداری آماده است. اما ظاهراً تندرهای داخلی با طرح مطالبات غیر واقعی می‌خواهند بستر مساعد فراهم شده را تخریب کنند و با ایجاد فرایند تاخیری و فرسایشی موضوع را به منازعات داخلی و انتخابات ۱۴۰۰ تقلیل دهند که این بدترین نوع بازی با منافع ملی است. منافع و مصالح ملی نباید قربانی گروکشی‌های سیاسی

و جناحی گروه‌های ذینفوذ و پشت‌صحنه گردد. با این اوصاف بید منتظر اتفاقات مهم و سرنوشت‌ساز و شاید پرگفتگویی در بهار ۱۴۰۰ باشیم.

سال ۱۳۹۹ را در حالی به پایان می‌بریم که جهان و ایران هنوز درگیر بیماری عالمگیر کوید ۱۹ می‌باشد و به نظر می‌رسد با ورود به سال ۱۴۰۰ و قرن پانزدهم خورشیدی چندان امیدی نمی‌توان به ریشه‌کنی آن بست. طرّفه این که تولید و توزیع واکسن کرونا، که امری کاملاً پزشکی و تخصصی است، موضوع بگومگوهای سیاسی شده و موجد خاطراتی کاملاً سیاسی گشته‌است که می‌توان با فاصله‌گیری تاریخی و انتقادی از آن در آینده محملی برای تشکیل پرونده‌ای پر و پیمان در این نشریه شود. امیدواریم آغاز این قرن، پایانی باشد بر مرارت‌های صدساله ملتی که تنها گناهِش قرار گرفتن در جغرافیای سیاسی خاورمیانه است و بس!